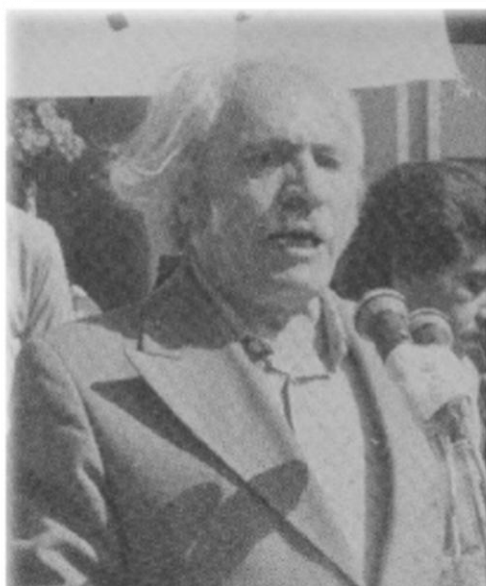


نقد  
اقتصاد سیاسی

## معمای مثله‌شدگی «بشر دوستان ژنده‌پوش»

محمد مالجو



رحیم نامور



رابرت ترسال

نقد اقتصاد سیاسی

مردادماه ۱۳۹۷

زنده‌یاد رحیم نامور در ۲۵ مرداد ۱۳۶۵، یک سال پیش از مرگی غم‌بار در دومین دوره‌ی مهاجرت اجباری‌اش از وطن، در خلال نامه‌ای به «رفقای هیئت سیاسی و اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران» و مشخصاً «رفیق خاوری دبیر اول حزب» نوشت: «این کتاب را من در سال‌های بیست [خورشیدی] ترجمه کرده بودم. هنگامی که [در نخستین دوره‌ی مهاجرت] در بلغارستان به سر می‌بردم رفقا برای چاپ دوم از من خواستار مقدمه‌ای شدند [...] خلاصه این که آنچه به دست من رسیده خلاصه مثله‌شده‌ای بوده است در ۲۴ فصل از یک کتاب پنجاه و دو فصلی».<sup>۱</sup> اشاره‌ی نامور به کتاب «بشردوستان ژنده‌پوش» بود، کتابی بس پرنفوذ که در زبان فارسی نخستین‌بار به احتمالی در سال ۱۳۲۴ و حداکثر در سال ۱۳۲۵ به انتشار رسیده و طی دهه‌های بعدی با ابتکار انواع ناشران به دفعات بازنشر شده بود. نامور از جهاتی کاملاً درست می‌گفت: تعداد صفحه‌های دو نسخه از دو ویراست متفاوت متن انگلیسی که من در اختیار دارم از شش صد و پنجاه تا هفت صد و چهل دامنه دارد<sup>۲</sup> اما متن فارسی در حدود دویست‌و‌اندی صفحه است، با پی‌آمدهایی و خیم برای روایتی که نویسنده‌اش در زمان حیات عرضه کرده بود، هم از نظر سیاسی و هم از حیث ادبی.

انتخابی که مترجم فقید برای ترجمه به عمل آورده بود نظیر نداشت. رمان «بشردوستان ژنده‌پوش» به قلم رابرت ترسال<sup>۳</sup> که نخستین‌بار به سال ۱۹۱۴، سه سال پس از مرگ نویسنده‌اش و سه سال پیش از انقلاب اکتبر، در بریتانیا به انگلیسی منتشر شده بود جایگاهی کم‌نظیر پیدا کرده بود: از منظر سیاسی، دست‌کم در انگلستان، کتاب مقدس سوسیالیسم<sup>۴</sup> محسوب می‌شد و از منظر ادبی، بنا بر قولی، هم‌ارز آثار نویسندگانی چون دی. اچ. لارنس و تامس هاردی به حساب می‌آمد<sup>۵</sup> و نود سال پس از نخستین طبع در نظرخواهی بی‌بی‌سی از بریتانیایی‌ها به سال ۲۰۰۳ درباره‌ی بهترین رمان‌های همه‌ی ادوار نیز رتبه‌ی هفتاد و دوم را کسب کرد، چند پله پایین‌تر از جنایت و مکافات فیودور داستایفسکی و چند پله بالاتر از *اولیس* جیمز جویس و *خانه‌ی قانون‌زده‌ی چارلز* دیکنز.<sup>۶</sup>

اما، به‌قراری که مترجم در سال پایانی حیات خویش ادعا کرد، این انتخاب بی‌نظیر در قیاس با متن اصلی نویسنده «مثله‌شده» بود. صدالبته که نوعی «مثله»‌شدگی رخ داده بود اما چه متنی «مثله» شده بود و به‌دست که و به چه ترتیب؟ در این مقاله مشخصاً می‌کوشم همین پرسش را پاسخ دهم. «مثله»‌شدگی «بشردوستان ژنده‌پوش»، این «کتاب مقدس سوسیالیسم»، محصول نظام سانسور دستگاه پهلوی بود یا نقصان‌های کار مترجم برجسته‌اش یا، چنان که مترجم تلویحاً بیان کرده است، قصور «رفقا»ی توده‌ای در هنگام دوری صاحب ترجمه از وطن طی نخستین دوره از مهاجرت اجباری‌اش پس از کودتای ۲۸ مرداد؟

در تلاش برای پرتوافکنی بر معمای مثله‌شدگی اثری کم‌نظیر هم‌چنین سندهایی عمدتاً فرامتنی برگرفته از دهلیزهای تاریک تاریخ هفتادساله‌ی گذشته‌مان هم عرضه خواهیم کرد که برخی زوایای تاکنون ناپیدای تاریخچه‌ی نشر روایت فارسی «بشردوستان ژنده‌پوش» را نیز روشن می‌کنند. باین‌حال، ارائه‌ی پاسخی موقت به چنین پرسشی فقط نخستین هدف مقاله است نه اصلی‌ترین هدف. هدف اصلی‌ام به‌تمامی متفاوت است. روایتی فارسی که ما از «بشردوستان ژنده‌پوش» در اختیار داشته‌ایم آینه‌ای است از برخی تقلیل‌گرایی‌ها از اندیشه‌های سوسیالیستی در ذهن و زبان و روان ما، تقلیل‌گرایی‌هایی که به این یا آن شکل کماکان در روایت‌های ما از سوسیالیسم غلبه دارد. این نوع بازنمایی شکسته‌بسته و تکیده و رنگ‌باخته نه

علت بلکه فقط آینده‌ی برخی تقلیل‌گرایی‌های ما از اندیشه‌های سوسیالیستی است. خواهیم کوشید چنین تقلیل‌گرایی‌هایی را نیز در آینده‌ی روایت فارسی «بشردوستان زنده‌پوش» اجمالاً صورت‌بندی کنیم.

حل معمای مثله‌شدگی «بشردوستان زنده‌پوش»، به‌قراری که خواهیم دید، از جمله در گرو تعیین زمان انتشار نسخه‌های گوناگون دسترس‌پذیر روایت فارسی کتاب موضوع بررسی نیز هست و از این‌رو مستلزم برخورداری از شناخت فنی درباره‌ی تاریخ نشر کتاب در ایران معاصر: توانایی تعیین زمان انتشار نسخه‌های گوناگون کتابی خاص که تاریخ انتشارشان درج نشده از طریق بررسی حروف و کاغذ و قیمت و نوع صفحه‌بندی و شکل طراحی جلد و شیوه‌ی صحافی و غیره. من، در مقام فردی که در این زمینه‌ها به‌هیچ‌وجه حرفه‌ای نیستم، محدودیت‌های فراوانی در ارائه‌ی راه‌حل قطعی برای همه‌ی زوایای این معما دارم. از این‌رو پاسخی که فراهم خواهیم آورد فقط برای گشودن باب بحث در این زمینه است. همین حکم را دارد تقریری که از تقلیل‌گرایی‌ها مان از اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران معاصر به دست می‌دهم.

### در جست‌وجوی «مثله‌شدگی»؟

«بشردوستان زنده‌پوش» را رحیم نامور در سال‌های دهه‌ی بیست خورشیدی ترجمه کرده بود. دست‌کم دو سند دیگری که متعاقباً در جای خود آماج اشاره‌ام قرار خواهند گرفت گواهی می‌دهند که این متن برای نخستین‌بار به شکل پاورقی در روزنامه‌ی «شهباز»، به صاحب امتیازی خود رحیم نامور، پیش از اواخر پاییز سال ۱۳۲۴ منتشر شده بود. «شهباز» یکی از روزنامه‌های چپ‌گرای زنجیره‌ای بود که، در دوران توقیف و رفع توقیف مکرر روزنامه‌ها و نشریه‌ها در دهه‌ی بیست خورشیدی، گویی «به‌جای» یک‌دیگر منتشر می‌شدند: «شهباز»، «نبرد»، «نبرد امروز»، «ایران ما»، «یغما»، «علی‌بابا». از باب نمونه، فردای روزی که شماره‌ی هشتاد و هشتم «نبرد» در ۲۱ تیرماه ۱۳۲۴ توقیف شد<sup>۷</sup>، دور جدیدی از روزنامه‌ی «شهباز» که رفع توقیف شده بود در روز جمعه ۲۲ تیر در ادامه‌ی شماره‌ی سریال «نبرد» منتشر شد و اعلام کرد «نبرد هم در پی ایران ما توقیف شد»<sup>۸</sup> و دو روز بعدتر در شماره‌ی بعدی‌اش به امضای نویسندگان «نبرد» (به صاحب امتیازی خسرو اقبال و سردبیری محمود تفضلی) و «ایران ما» (به صاحب امتیازی جهانگیر تفضلی) نوشت: «هر بار که یکی از روزنامه‌های ما توقیف شده است، ما از نوحه‌سرائی و فریاد "واعدلا!" احتراز جسته‌ایم [...] پس از توقیف نبرد بسیاری از همکاران محترم ما که روزنامه‌های مهم آنان در حال انتشار می‌باشد با کمال جوانمردی روزنامه‌های خود را در اختیار انتشار عقاید و افکار ما نهادند»<sup>۹</sup>. هم‌چنین در دهم مرداد که «ایران ما» «پس از یکماه توقیف [...] مجدداً منتشر» شد نوشت: «از دوست گرامی و محترممان آقای نامور مدیر روز[نامه] شهباز که خوانندگان ما افکار نویسندگان ایران ما را در صفحات روزنامه ایشان و زیر اسم و مسئولیت ایشان مطالعه کرده‌اند فوق‌العاده و صمیمانه تشکر می‌کنیم»<sup>۱۰</sup>. دوشنبه پنجم شهریور ۱۳۲۴ نیز که شماره‌ی صد و دوازدهم «شهباز» از نو با سد سدید توقیف روبه‌رو شد<sup>۱۱</sup>، «علی‌بابا» به صاحب امتیازی محسن هنریار و سردبیری محسن فرزانه در یک‌شنبه‌ی بعدی به‌تاریخ یازدهم شهریور در ادامه‌ی «شهباز» منتشر شد و نوشت: «ایران ما، نبرد و شهباز را یکی پس از دیگری در مدت یک ماه اخیر توقیف کردند. علاوه بر توقیف سه روزنامه ما صبح سه‌شنبه ساعت هفت آقای جهانگیر تفضلی را نیز بازداشت کردند»<sup>۱۲</sup>. در همین سال ۱۳۲۴ بود که پرویز آهور در نامه‌ای به نامور نوشت: «نامور جان

[...] من قسمتهائی از «بشردوستهای ژنده‌پوش» تو» را «امروز در شماره‌های روزنامه شهباز برای بار دوم مطالعه کردم». <sup>۱۳</sup> این نامه را آهور در روز ۲۴ آذر امضا کرده بود. پس به احتمال قریب به یقین باید این پاورقی‌ها را در «شهباز» پیش از اواخر پاییز ۱۳۲۴ جست‌وجو کرد. پاورقی‌های «بشردوستهای ژنده‌پوش» در نسخه‌هایی از روزنامه‌ی «شهباز» طی حدفصل ۲۲ تیر و پنجم شهریور ۱۳۲۴ و نیز هفتم دی تا ۲۷ بهمن همان سال که در کتابخانه‌ی ملی ایران دسترس‌پذیر است موجود نیست، نه فقط در «شهباز» بلکه در نسخه‌های «نبرد» و «ایران ما» و «یغما» و «علی‌بابا» که گویی گاه «شهباز» «به‌جای»‌شان و گاه آن‌ها «به‌جای» «شهباز» و بقیه منتشر می‌شدند در سال ۱۳۲۴ هیچ نشانه‌ای از انتشار «بشردوستهای ژنده‌پوش» وجود ندارد. متأسفانه نسخه‌های احتمالاً منتشرشده‌ی «شهباز» در پیش از تابستان ۱۳۲۴ و نیز پاییز و نخستین هفته‌ی زمستان همان سال در آرشیوهای نظیر کتابخانه‌ی ملی ایران و کتابخانه‌ی مجلس و کتابخانه‌ی دانشگاه تهران وجود ندارد و از این رو شخصاً موفق نشده‌ام متن فارسی «بشردوستهای ژنده‌پوش» را در قالب پاورقی رؤیت کنم، نه در «شهباز» و نه در روزنامه‌هایی که گویی «به‌جای» «شهباز» منتشر می‌شدند.

اما می‌رسیم به زمان چاپ اول کتاب. از دو سند می‌توان زمان نخستین چاپ کتاب را که فاقد تاریخ نشر است تقریباً تشخیص داد. یکی نامه‌ی پرویز آهور به نامور که تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۲۴ را در خود داشت: «نامور جان، حیف است که اثر "تاریخ آزادی فکری" و "بشردوستهای ژنده‌پوش" تو، که من قسمتهائی از آنرا امروز در شماره‌های روزنامه شهباز برای بار دوم مطالعه کردم بزودی چاپ و منتشر نشود. چرا برای اینکار با بنگاه نشر کتابی، قراری نمی‌گذاری و اقدامی نمی‌کنی؟ میدانی که دو ماه قبل اجباراً از روزنامه سیصد تومان مساعده خواستم که با کسر ماهی ۵۰ تومان از حقوق من آنرا تصفیه نمایند. آنها وعده پرداخت را همان وقت دادند اما این وعده تاکنون اجرا نشده است [...] بنابراین اگر همچنان برای چاپ آثار مذکور راهی در نظر نگیری و اقدام عاجلی بعمل نیاوری، در اولین روزی که حق اخیر خود را از [روزنامه‌ی] اطلاعات گرفتم بسوی تو خواهم آمد و [خواهم] پرسید که: آیا سیصد تومان لااقل کافی برای تهیه مقدمات چاپ یکی از دو اثر "بشردوستهای ژنده‌پوش" و "تاریخ آزادی فکر" نمی‌باشد؟» <sup>۱۴</sup> پس دست‌کم تا آذر ۱۳۲۴ هنوز زمان نخستین چاپ کتاب فرانسیده بود. دیگری نیز تقدیم‌نامه‌ی نامور در نخستین چاپ کتاب: «ترجمه این کتاب را اهداء میکنم به پرویز آهور و هزارها و ده‌ها هزار جوانانی که با وجود لیاقت، استعداد، شرافت و نجابت ذاتی، مزیت روحی و فکری و اخلاقی از ابتدائی‌ترین حقوق بشری محروم مانده و در آغوش طوفان سهمگین فقر و بدبختی در منجلابی غوطه‌ورند که هیئت حاکمه و طبقه ممتاز ما بوجود آورده و با تمام وسائل جهنمی که در دست دارند خائنانه برای حفظ و بقای آن میکوشند». <sup>۱۵</sup> نامور نیز این تقدیم‌نامه را برای تاریخ دهم اسفند ۱۳۲۴ امضا کرده بود.

بر اساس این دو سند با اطمینان می‌توان گفت که تاریخ انتشار کتاب «بشردوستهای ژنده‌پوش» که در کتابخانه‌ی ملی ایران برای سال ۱۳۲۴ ثبت شده است می‌بایست در زودترین حالت در بیست روز پایانی سال ۱۳۲۴ و در دیرترین حالت در اوایل سال ۱۳۲۵ بوده باشد، در هنگامی که رحیم نامور صاحب امتیاز روزنامه‌ی گاه توقیف‌شده و گاه رفع توقیف‌شده‌ی «شهباز» بود و در ایران به سر می‌برد. این نخستین چاپ کتاب با عنوان «بشردوستهای ژنده‌پوش» <sup>۱۶</sup> در ۲۳۴ صفحه و قطع رقعی با بهای احتمالاً ۴۰ ریال به‌همت انتشارات فرخی واقع در خیابان لاله‌زار تهران صورت گرفت، به مدیریت غلام‌حسین

جارچی از قدیمی‌ترین ناشران به اصطلاح بساطی پاساژ اخوان که، بنا بر قولی، «ابتدا پشت سفارت ترکیه نقشه می‌فروخت و بعدترها وارد عرصه‌ی کتاب و نشر شد و هم ناشر بود و هم کتاب‌فروش و هم بساطی».<sup>۱۷</sup> دوباره به غلام‌حسین جارچی در ۳۲ سال بعدتر در سال ۱۳۵۶ باز خواهم گشت.

چاپ دوم کتاب چه زمانی صورت گرفت؟ پی‌بردن به زمان چاپ دوم از این جهت اهمیت دارد که رحیم نامور «مثله» شدگی ترجمه را صراحتاً مربوط به «چاپ دوم» دانسته است.<sup>۱۸</sup> در جست‌وجوهایی که به عمل آوردم برایم دقیقاً مشخص نشد که آیا انتشارات فرخی بار دیگری نیز کتاب را با نام انتشارات خودش منتشر کرد یا خیر. آن نسخه‌های بی‌تاریخ کتاب «بشردوستهای ژنده‌پوش» که من دیده‌ام در تمهید پاسخی برای این پرسش به شدت سنگ‌اندازی می‌کنند، هرچند بهای ثبت‌شده در پشت جلد دو نسخه از کتاب‌های محفوظ در کتابخانه‌ی ملی ایران عجالتاً مؤید این فرضیه است که کتاب «بشردوستهای ژنده‌پوش» به همت انتشارات فرخی به همان شکل نخستین طبع در زمان یا زمان‌های نامعلوم دیگری باز هم منتشر شده است، زیرا بسیار بعید به نظر می‌رسد که بهای سی‌صدریالی برای کتابی ۲۳۴ صفحه‌ای به دهه‌ی بیست خورشیدی تعلق داشته باشد و علی‌القاعده باید برای چند دهه بعدتر باشد. باین‌حال، بس محتمل است که منظور نامور از «چاپ دوم» مشخصاً تغییر حروف‌چینی و صفحه‌بندی و جلد و عنوان کتاب در قیاس با چاپ اول بوده باشد. چاپ دوم کتاب، به این معنا، به احتمال بسیار قوی به همت انتشارات پایور، واقع در خیابان شهباز جنوبی تهران، صورت گرفت، این‌بار با عنوان «بشردوستان ژنده‌پوش».<sup>۱۹</sup> تاریخ انتشار این کتاب انتشارات پایور در کتابخانه‌ی ملی ایران «سال ۱۳۳۷» ثبت شده است، هرچند در پشت جلد کتاب فقط تاریخ ۲۱ تیر سال «۳۷» را می‌بینیم، بی‌آن‌که بی‌واسطه بدانیم منظور سال ۲۵۳۷ شاهنشاهی (معادل با ۱۳۵۷ خورشیدی) است یا سال ۱۳۳۷ خورشیدی. اما به احتمال بسیار قوی تاریخ‌گذاری کتابخانه‌ی ملی بر انتشار این کتاب نایست خطا بوده باشد، زیرا مقایسه‌ی متون انتشارات فرخی و انتشارات پایور نشان می‌دهد که گرچه حروف‌چینی و صفحه‌بندی و قطع و عنوان کتاب تغییر یافته بود و متن ۲۳۴ صفحه‌ای و قطع رقعی و عنوان «بشردوستهای ژنده‌پوش» انتشارات فرخی به متن ۲۴۳ صفحه‌ای و قطع جیبی و «بشردوستان ژنده‌پوش» انتشارات پایور تبدیل شده بود<sup>۲۰</sup> اما تغییرهایی بسیار مختصر در متن کتاب (در حد اضافه‌شدن علامت مفعولی «را» مثلاً در دو خط پایانی متن) که به بازنشرهای دهه‌ی پنجاه خورشیدی تعلق داشت هنوز به متن منتشرشده‌ی انتشارات پایور راه نیافته بود. بنابراین، احتمالاً می‌توان گفت «چاپ دوم» کتاب را انتشارات پایور با عنوان «بشردوستان ژنده‌پوش» در ۲۴۳ صفحه در قطع جیبی در سال ۱۳۳۷ به انتشار رساند. اگر منظور نامور از «چاپ دوم» که اثری «مثله‌شده» است همین کتاب منتشرشده‌ی انتشارات پایور یا بازنشرش در سال‌های بعد بوده باشد، باید گفت این متن سوای برخی دگرگونی‌ها در حروف‌چینی و صفحه‌بندی دقیقاً مثل همان متن منتشرشده‌ی انتشارات فرخی است، یعنی چاپ‌های اول و «دوم» به معنای پیش‌گفته‌ای که مفروض گرفتیم از لحاظ محتوا مشابه‌اند.

چه در اثر نسخه‌های چاپی انتشارات فرخی و چه ناشی از نسخه‌های چاپی انتشارات پایور و چه به سبب سایر بازنشرهای بی‌تاریخی که چه‌بسا در دهه‌های بیست و سی خورشیدی و نیز نخستین سال‌های دهه‌ی چهل به عرصه آمدند، کتاب ترسال به ترجمه‌ی نامور کتابی اثرگذار در ادبیات چپ بود. جای تعجب نداشت که طبقه‌ی حاکم دیر یا زود به این تأثیرگذاری

واکنش نشان دهد. نخستین نشانه‌های حساسیت جدی دستگاه پهلوی به این کتاب را در نخستین سال‌های دهه‌ی چهل خورشیدی می‌یابیم. اشاره‌ام به استعلام سرلشگر حسن پاکروان، رئیس وقت سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک)، از وزارت فرهنگ و هنر است درباره‌ی کتاب «بشردوستان ژنده‌پوش» طی نامه‌ای محرمانه در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۴۳: «متمنی است مقرر فرمایند تعیین گردد آیا کتاب یادشده بالا تألیف "رابرت ترسال" نویسنده انگلیسی ترجمه "ر- نامور" به گواهی آن وزارت رسیده است یا خیر؟». ۲۱ سه روز بعدتر، در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۴۳، مسئولی در وزارت فرهنگ و هنر با امضایی که خوانا نیست در جواب به ساواک نوشت: «عطف به نامه‌ی شماره ۳۲۵/۴۸۹۱ مورخ ۲۴ خرداد ۱۳۴۳ اشعار میدارد: سابقه‌ای از کتاب "بشردوستان ژنده‌پوش" تألیف رابرت ترسال ترجمه‌ی ر. نامور در اداره کل نگارش وجود ندارد و چاپ و انتشار نشریه [کذا] مزبور بدون گواهی وزارت فرهنگ می‌باشد». ۲۲ این نامه‌نگاری‌های محرمانه بین دستگاه امنیتی و وزارت فرهنگ و هنر مختص سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد است که قواعد انتشار کتاب را به‌تمامی دگرگون کرده بود و اخذ مجوز برای انتشار کتاب را به‌نحوی الزامی ساخته بود. در دو سند پیش‌گفته مشخص است که «بشردوستهای ژنده‌پوش» انتشارات فرخی نیست که موضوع نامه‌نگاری قرار گرفته اما معلوم نیست که مشخصاً کدام بازنشرهای کتاب موضوع نامه‌نگاری است. ایضاً هم عدم دسترسی من به انواع نسخه‌های احتمالاً بازنشرشده‌ی کتاب در دهه‌های بیست تا پنجاه خورشیدی و هم ضعف دانش فنی‌ام درباره‌ی تشخیص زمان انتشار نسخه‌های موجود و دسترس‌پذیر اما بی‌تاریخ کتاب از روی نوع حروف و کاغذ و شیوه‌ی صحافی و صفحه‌بندی متن‌ها امکان بررسی نوع تعامل ساواک و انواع ناشران قانونی یا غیرقانونی این اثر بعد از بروز حساسیت‌های ساواک را به‌حداعلا فراهم نمی‌کند. این کسری اسناد و اطلاعات را تا سال ۱۳۵۶ در این زمینه داریم.

در نوزدهم آذرماه ۱۳۵۶ غلام‌حسین جارچی، مدیر انتشارات فرخی، طی نامه‌ای، در سربرگ انتشارات خویش، خطاب به ریاست اداره‌ی کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر جهت بازنشر کتاب «بشردوستهای ژنده‌پوش» متقاضی کسب مجوز شد: «یک جلد کتاب بشردوستهای ژنده‌پوش [...] جهت تجدید چاپ از نظر مشورتی به آن اداره محترم ارسال گردید تا پس از بررسی و بالامانع‌بودن [کذا] کتاب مسکور [کذا] اقدام به چاپ آن نماید». ۲۳

اداره‌ی کل نگارش، در تلاش برای ارائه‌ی پاسخ به درخواست‌نامه‌ی مدیر انتشارات فرخی، نسخه‌ی ۲۳۴ صفحه‌ای نخستین نوبت انتشار کتاب را طی یک هفته به دو «کارشناس بررسی» سپرد. اولین «کارشناس بررسی» سید ابراهیم صالح بود که، پس از دکتر هوشنگ کاووسی، از سال ۱۳۴۶ تا پایان عصر پهلوی دوم بر منصب مدیر کل نظارت و نمایش وزارت فرهنگ و هنر تکیه زده بود. بنا بر ارزیابی صالح از کتاب «بشردوستهای ژنده‌پوش» در خلال نامه‌اش به اداره‌ی کل نگارش که گرچه تاریخ ندارد اما یقیناً در حدفاصل ده روز پایانی آذر و اولین هفته‌ی دی‌ماه ۱۳۵۶ تهیه شده است، بازنشر این کتاب «بمصلحت نیست. [...] این کتاب] تجزیه و تحلیل بسیار ساده و عامه‌فهمی است از مرام سوسیالیست و سوسیالیزم و اثرات آن در زندگی کارگران و همچنین تشویقی است مبنی بر گرفتن اموال مالکان و ثروت ثروتمندان و کارخانه‌های کارخانه‌داران و ... و تقسیم عادلانه ثروت بین افراد اجتماع از طرف دولت. و تغییر و تبدیل رژیم‌های موجود کشورهای جهان است به سوسیالیست». ۲۴

نام دومین «کارشناس بررسی» نیز «آقای ریاحی» بود. در پاسخی که «آقای ریاحی» خطاب به اداره‌ی کل نگارش نوشت نه در قسمت «نام کارشناس بررسی» و نه در امضای «آقای ریاحی» اسم کوچک کارشناس درج نشده است. اما مقایسه‌ی دست‌خط این نامه‌ی «آقای ریاحی» با دست‌خط مندرج در تصویر نامه‌ای که در ۲۱ سال بعدتر به تاریخ ششم خرداد ۱۳۷۷ نوشته و نخستین‌بار در تابستان ۱۳۸۸ در نشریه‌ی رسمی کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی<sup>۲۵</sup> منتشر شده بود به‌وضوح نشان می‌دهد «آقای ریاحی» مشخصاً دکتر محمدامین ریاحی بوده است، زاده‌ی خرداد ۱۳۰۲ و درگذشته‌ی اردیبهشت ۱۳۸۸، «یکی از آخرین کسان از نسل ادبای معتبر»<sup>۲۶</sup>، نویسنده و مورخ و صاحب آثار تحقیقی در زمینه‌ی فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی و فردوسی<sup>۲۷</sup> و حافظ که در اوایل دهه‌ی چهل خورشیدی «به مدیریت اداره‌ی کل نگارش منصوب شد»<sup>۲۸</sup> و در دهه‌ی پنجاه نیز از جمله در نقش «کارشناس بررسی» کتاب با این اداره همکاری می‌کرد. «اعلامیه‌ی کارکنان وزارت فرهنگ و هنر درباره‌ی اسامی سانسورچیان کتاب در ایران» نیز که در هجدهم بهمن ۱۳۵۷ در روزنامه‌ی «کیهان» منتشر شد و نام محمدامین ریاحی را در زمره‌ی کسانی ذکر کرد که «از سال‌ها قبل در اختناق و سانسور عامل تعیین‌کننده بوده‌اند»<sup>۲۹</sup> مؤید همین تشخیص است. بنا بر ارزیابی محمدامین ریاحی از کتاب «بشردوستهای ژنده‌پوش» در نامه‌اش به اداره‌ی کل نگارش در تاریخ چهارم دی‌ماه ۱۳۵۶، «این کتاب ظاهراً داستانی است از وضع زندگی نکبت‌بار و محرومیت‌های کارگران ساختمانی در انگلستان ولی منظور اصلی نویسنده توجیه و تبلیغ مرام و مسلک سوسیالیستی و لزوم تغییر نظام حکومتی از سرمایه‌داری به سوسیالیسم بوده است بصورت بحث‌هایی که میان کارگران بیان داشته [...] بنظر اینجانب مطالعه این کتاب ممکن است در اذهان ساده کارگران و افراد کم‌سواد تأثیر نامطلوبی داشته باشد و ازاینرو تجدید چاپ و انتشار آن مقرون بصلاح بنظر نمی‌رسد».<sup>۳۰</sup>

سند مجزای متقنی درباره‌ی جمع‌بندی اداره‌ی کل نگارش از ارزیابی‌های دو «کارشناس بررسی» و مشخصاً اعلام تصمیم نهایی‌اش به انتشارات فرخی نیافته‌ام، اما دو نشانه‌ی قوی هست مبنی بر این که رأی اداره‌ی کل نگارش می‌بایست ممنوعیت انتشار مجدد کتاب بوده باشد. یکی دست‌خط بی‌امضایی به تاریخ هفتم دی‌ماه ۱۳۵۶ در بالای صفحه‌ی گزارش «آقای ریاحی»: «کتاب و پرونده از نظر مشورتی بایگانی شد» و در کنارش نیز عبارت دست‌نوشته‌ی «غیرقابل انتشار» بر روی قسمت مهوری که ناخواناست. دیگری نیز عبارتی با همان دست‌خط بی‌امضا در پایین درخواست‌نامه‌ی غلام‌حسین جارچی در سه روز بعدتر به تاریخ دهم دی‌ماه ۱۳۵۶: «کتاب به ناشر تحویل داده شد». باین حال، سند دیگری هست برای حدوداً چهارماه بعدتر در اوایل سال ۱۳۵۷ که نشان می‌دهد به‌رغم ممنوعیتی که برای بازنشر کتاب در انتشارات فرخی ملحوظ شده بود پای ناشر دیگری به میان آمده بود با فرم جدیدی از اثر. اشاره‌ام به نامه‌ی شماره‌ی ۱۱۲۵ به تاریخ شانزدهم اردیبهشت ۱۳۵۷ از طرف اداره‌ی کل نگارش به کتابخانه‌ی ملی ایران است<sup>۳۱</sup> دال بر تحویل دادن دو نسخه از «چاپ سوم» کتاب به کتابخانه‌ی ملی. هم بنا بر اطلاعاتی که درباره‌ی مشخصات کتاب در همین نامه‌ی اداره‌ی کل نگارش به کتابخانه‌ی ملی ثبت شده است و هم با اتکا بر بررسی نسخه‌ای از کتاب در آرشیو ملی ایران که اکنون شیرازه‌اش از هم پاشیده و علامت‌های یک «کارشناس بررسی» در برخی صفحه‌هایش با مداد مشخص شده است، می‌توان گفت این «چاپ سوم» در قیاس با چاپ اول و «چاپ دوم» از چهار جنبه دچار دگرگونی شده بود: یکم، این دفعه ناشر کتاب نه انتشارات فرخی یا انتشارات پایور بلکه انتشارات بلوچ-ارس واقع در خیابان فروردین در تهران بود؛ دوم، کتاب در چاپخانه‌ی حیدری واقع در

خیابان ناصرخسرو تهران چاپ شده بود؛ سوم، عنوان کتاب از «بشردوستهای ژنده‌پوش» انتشارات فرخی مثل نسخه‌ی انتشارات پایور به «بشردوستان ژنده‌پوش» تغییر یافته بود؛ چهارم، صفحه‌بندی کتاب و تعداد صفحه‌ها و حروف‌چینی متن در مقایسه با نسخه‌های دو انتشارات قبلی عوض شده بود و از این رو این بار نه در قالب ۲۳۴ صفحه‌ای انتشارات فرخی و نه در قالب ۲۴۳ صفحه‌ای انتشارات پایور بلکه در قالبی ۲۲۴ صفحه‌ای در قطع رقعی عرضه شده بود. همه‌ی این نشانه‌ها گواهی می‌دهند که بسیاری از بازنشرهایی که در سال‌های بعدی به عمل آمد بر اساس همین «چاپ سوم» انتشارات بلوچ-ارس بوده است. اگر همین «چاپ سوم» و نسخه‌های بازنشرهای بعدی‌اش<sup>۳۲</sup> را ملاک بگیریم، در مقایسه با متن‌های چاپ اول و «چاپ دوم»، به غیر از تغییراتی بسیار جزئی در تصحیح برخی اغلاط حروف‌چینی و امثالهم در متن هیچ تغییری رخ نداده بود. چنان‌چه منظور نامور از «چاپ دوم» که اثری «مثله‌شده» است همین کتاب منتشرشده‌ی انتشارات بلوچ-ارس باشد که در انواع بازنشرهای بعدی نیز بازتولید شده است، باید گفت نسخه‌های منتشرشده‌ی انتشارات بلوچ-ارس نیز، صرف‌نظر از فرم، به‌لحاظ محتوا هیچ فرق محسوسی با چاپ‌های اول و «دوم» کتاب ندارند.

آن‌چه «چاپ سوم» کتاب تلقی می‌شده است به احتمال قوی همین کتاب منتشرشده‌ی انتشارات بلوچ-ارس بوده است. باین‌حال باید در نظر داشت که بین حفاصل زمان‌های چاپ اول و «چاپ دوم» و «چاپ سوم» یقیناً انواع بازنشرها صورت گرفته بود،<sup>۳۳</sup> حتی چه‌بسا به‌همت خود همین ناشران. در سال‌های پایانی حیات نظام پهلوی، به احتمال بسیار قوی، عمدتاً همین نسخه‌های انتشارات بلوچ-ارس بود که بیش‌تر در دسترس کتاب‌خوانان قرار داشت، زیرا وقتی حساسیت وزارت فرهنگ و هنر در اوایل سال ۱۳۵۷ دوباره برانگیخته شد بر نسخه‌ی ۲۲۴ صفحه‌ای همین انتشارات تمرکز کرد. اداره‌ی کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر به دلایلی که نتوانستم اطلاعی درباره‌شان کسب کنم به ارزیابی دو «کارشناس بررسی» سال ۱۳۵۶، ابراهیم صالح و محمدامین ریاحی، از کتاب «بشردوستهای ژنده‌پوش» انتشارات فرخی اکتفا نکرد و در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۷ دو «کارشناس بررسی» دیگر را دوباره به ارزیابی کتاب برگماشت، این بار ارزیابی کتاب «بشردوستان ژنده‌پوش» انتشارات بلوچ-ارس. نخستین «کارشناس بررسی» عبارت بود از «آقای میثاقی». در پاسخی که «آقای میثاقی» خطاب به اداره‌ی کل نگارش نوشت نه در قسمت «نام کارشناس بررسی» و نه در امضای «آقای میثاقی» اسم کوچک کارشناس درج نشده است. اما «اعلامیه‌ی کارکنان وزارت فرهنگ و هنر درباره‌ی اسامی سانسورچیان کتاب در ایران»، منتشرشده به‌تاریخ هجدهم بهمن ۱۳۵۷ در روزنامه‌ی «کیهان»، نشان می‌دهد که این «آقای میثاقی» به احتمال بسیار قوی عبدالممتاز میثاقی نماینده‌ی ساواک در وزارت فرهنگ و هنر در زمینه‌ی امور مذهبی بود.<sup>۳۴</sup> بنا بر ارزیابی عبدالممتاز میثاقی از کتاب «بشردوستان ژنده‌پوش» در نامه‌ای که پنجم خرداد ۱۳۵۷ امضا شده و ششم خرداد به اداره‌ی کل نگارش ارسال شده، «کتاب پیوست ظاهراً داستانی است از یک محیط کارگری و اما ایده اصلی کتاب تئوری سوسیالیسم تخیلی و تئوری سوسیالیسم علمی مارکس است که در قالب یک داستان خیالی ریخته شده. مطالب کلی کتاب بطور درست اختصاص دارد به نشان دادن فقر و محرومیت شدید طبقه کارگر، رفاه و تمول بادآورده طبقه کارفرما و مظالم طبقه حاکمه و البته سرمایه‌داران و ناآگاهی و بی‌خبری توده‌های فقیر که بر اثر تباری کلیسا و سرمایه‌داران و تبلیغات عوامل آنان حاصل آمده. موارد ایراد این کتاب محدود به یک‌صفحه دوصفحه و یک فصل یا چند فصل نیست. همانطور که بعرض رسید، ایراد بر اثر "تم" و استخوان‌بندی کلی کتاب است که بطور بهم‌پیوسته بر مدار اختلافات طبقاتی و تبلیغات مارکسیستی دور میزند.



برای آگاهی بیشتر، کافیسست که گفته شود مترجم و ناشر اصلی این کتاب مرحوم [کذا] رحیم نامور، مدیر روزنامه شهباز (ارگان جمعیت مبارزه با استعمار و یا عبارت واضحتر، نشریه سیاسی حزب توده) است و تا آنجا که فدوی اطلاع و اطمینان دارد، چاپ اول این کتاب از طرف همان روزنامه و به هزینه همان سازمان صورت گرفته است. با در نظر گرفتن توضیحاتی که بعرض رسید و با توجه به یکی دو پاراگراف از مطالبی که در داخل کتاب با خطوط مدادی مشخص شده است، چاپ و انتشار این کتاب از نظر بنده کاملاً زاینبخش است [تأکید از نویسنده‌ی گزارش است].<sup>۳۵</sup>

دومین «کارشناس بررسی» نیز «آقای عبدالهی فرد» بود که در ارزیابی‌اش از کتاب «بشردوستان ژنده‌پوش» در خلال نامه‌ای به اداره‌ی کل نگارش در تاریخ هفدهم خرداد ۱۳۵۷ نوشت: «قالب کتاب همان شکل کتاب معروف "فیلسوف‌نماها" را دارد که حدود ۱۵ سال پیش [کذا] بقلم ناصر مکارم شیرازی در رد کمونیسم و بصورت قصه‌ای خام منتشر شد<sup>۳۶</sup> با این تفاوت که اولاً این کتاب از نظر پرداخت قصه بسیار قویتر است و ثانیاً درست بعکس آن کتاب، "سوسیالیسم" را توجیه می‌کند. در گفتگوهای متن قصه، نمونه‌هایی از تیپ‌های مختلف یک جامعه (از کارگر خرده‌پا گرفته تا مدیر شرکت) هر کدام ضمن تجسم اشکال زندگی و کار تیپ خود، طرزتفکر همان طبقه را هم نمایش میدهند. بیان ایده‌های سوسیالیسم را کارگری نیمه‌هنرمند و روشنفکر و مسلول! بنام "آون" بر عهده دارد که در نهایت قصه از دست همین بیماری تن بمرگ می‌سپارد [کذا] درحالیکه "زنده باقی نهادن زن و تنها پسرش" آخرین پروبلم زندگی‌ش هست. اخذ تصمیم درباره انتشار کتاب یا عدم انتشار آن منوط به سیاست خاص آن اداره کل در تلقی مسائل مربوط به ایدئولوژیهای سیاسی است. لیکن برای همفکری در اتخاذ تصمیم ذکر ۲ نکته زیر را ضروری میدانم. یکم، مسائل و مشکلات طبقات اجتماعی متن قصه مربوط به جامعه انگلیس مقارن اوایل دوران صنعتی شدن است (شهر ماگسبورو). دوم، در تشریح کلی مشکلات و ارائه راه‌حلهای مبتنی بر سوسیالیسم، هیچگونه اشاره صریح یا مهمی به اوضاع جامعه ایرانی نشده و بحث در عین صراحت و حمله و دفاع صاحبان دیالوگها، بصورت کلی جریان پیدا کرده است بدون آنکه این بحث‌ها به اقدامی منفی یا مثبت (در متن قصه) منتهی بشود».<sup>۳۷</sup>

نظر به این که کارشناس اول، «آقای میثاقی»، چاپ کتاب را قاطعانه زیان‌بخش دانسته بود اما کارشناس دوم، «آقای عبدالهی فرد»، درباره‌ی زیان‌بخشی چاپ کتاب به یقین نرسیده بود، چهار روز بعدتر در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۵۷ در همان بالای نخستین صفحه‌ی گزارش «آقای عبدالهی فرد» با دست‌خط و امضای شخصی که نام خانوادگی‌اش خوانا نیست کارشناس سومی نیز با نام «جناب آقای معلم» برای اظهارنظر تعیین شد. «آقای معلم» به احتمال بسیار قوی همان عباس‌علی معلم اهل شهرستان خور و بیابانک از شهرستان‌های استان اصفهان بود که در سال‌های پایانی عهد پهلوی دوم در شورای ویژه‌ی سانسور در اداره‌ی کل نگارش در وزارت فرهنگ و هنر عضویت داشت. معلم نه در نامه‌ای مجزا بلکه در حاشیه‌ی فوقانی گزارش «آقای عبدالهی فرد» در تاریخی یقیناً بین ۲۱ تا ۲۴ خرداد ۱۳۵۷ خطاب به اداره‌ی کل نگارش چنین نوشت: «بنده در بدآموزی این کتابها برای جامعه ایرانی تردید ندارم ولی با توجه بکتابهایی که اخیراً بآنها پروانه انتشار داده شده است این کتاب هم از آنها بدآموزتر نیست و شاید با استنباط از گزارش آقای عبدالهی فرد قابل انتشار باشد». نهایتاً در ۲۴ خرداد ۱۳۵۷ در حاشیه‌ی گزارش «آقای عبدالهی فرد» به‌دستور کسی که امضایش درج شده اما نام‌اش نوشته نشده است

از شخصی که نام خانوادگی‌اش در سند مطلقاً خوانا نیست خواسته شده که «لطفاً گزارش برای شورا تهیه شود». امروز فقط نخستین صفحه‌ی این گزارش را در اختیار داریم. گزارش‌نویس در سربرگ بدون شماره و بدون تاریخی از وزارت فرهنگ و هنر، یقیناً بین ۲۴ تا ۲۸ خرداد ۱۳۵۷، نوشت که «کتاب داستانی است از یک محیط کارگری و تجزیه و تحلیل سوسیالیسم و تأثرات آن در زندگی کارگران و تقسیم عادلانه ثروت بین افراد اجتماع»<sup>۳۸</sup> و ابتدا چکیده‌ای از «بررسی کارشناسی» دو بررسی «بشردوستانه‌ی ژنده‌پوش» در سال ۱۳۵۶، ابراهیم صالح و محمدامین ریاحی، به دست داد و سپس به خلاصه‌ی اظهارنظر بررسی «بشردوستان ژنده‌پوش» در سال ۱۳۵۷، عبادالممتاز میثاقی، اشاره کرد اما سطرهای دوم به بعد چکیده‌ی اظهارنظر عبدالهی‌فرد و نیز رأی عباس‌علی معلم و یقیناً جمع‌بندی خود گزارش‌گر به صفحه یا صفحه‌های بعدی گزارش انتقال یافت که امروز در اختیارشان نداریم.

باین‌حال، صورت‌جلسه‌ی سومین جلسه‌ی شورای بررسی کتاب نشان می‌دهد که توصیه‌ی گزارش‌گر اداره‌ی کل نگارش به احتمال قوی می‌بایست مبنی بر صدور حکم ممنوعیت اکید انتشار کتاب «بشردوستان ژنده‌پوش» بوده باشد. سومین جلسه‌ی شورای بررسی کتاب در ساعت ۱۱ بامداد روز یک‌شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۵۷ با حضور داریوش همایون وزیر اطلاعات و جهانگردی، صادق کاظمی معاون نخست‌وزیر، محمود جعفریان قائم‌مقام حزب رستاخیز ملت ایران، و مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر برگزار شد و سه دسته‌ی مجزا از کتاب‌ها بررسی شدند و درباره‌ی انتشارشان تصمیم گرفته شد.<sup>۳۹</sup> نخستین دسته کتاب‌هایی بودند که انتشارشان با برخی حذف‌ها و اصلاح‌ها که در صورت‌جلسه آمد بلامانع اعلام شد:<sup>۴۰</sup> «پنج‌لول روسی» نوشته‌ی محمدباقر مؤمنی (مشروط به این که هر جا کلمه‌ی شاه آمده واژه‌ی ناصرالدین به آن اضافه شود و بعد از کلمه‌ی سلطنت نیز واژه‌ی قاجار اضافه شود)، «صوراسرافیل» نوشته‌ی محمدباقر مؤمنی، «بازیگران عصر طلایی» نوشته‌ی ابراهیم خواجه‌نوری، «علاءالدین [محمدباقر امام] غروب الموت» نوشته‌ی خجسته کیا، «مقالات میرزا فتحعلی آخوندزاده» (مشروط به حذف مقدمه‌ی محمدباقر مؤمنی)، «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» نوشته‌ی محمدتقی بهار (مشروط به اضافه‌شدن مقدمه‌ای که تأکید کند «ملک‌الشعراى بهار از میهن‌پرستان و شاه‌دوستان کشور بوده است»)، «پیاده شطرنج» نوشته‌ی فریدون تنکابنی نجفی (مشروط به افزودن مقدمه‌ای مبنی بر این که وقایع داستان آفرینش مربوط به سال‌های قبل از انقلاب شاه و مردم است). دومین دسته کتاب‌هایی بودند که انتشارشان بلامانع اعلام شد:<sup>۴۱</sup> «امروز و فردای مارکسیسم» نوشته‌ی کریم زمانی، «پسیکولوژی» نوشته‌ی تقی ارانی، «حریق باد» سروده‌ی نصرت رحمانی، «سحوری» سروده‌ی نعمت میرزازاده (م. آزر)، «کوچه‌های اسارت» سروده‌ی صالح عطارزاده، «قصه دختران ننه‌دریا» نوشته‌ی احمد شاملو، «چمدان» نوشته‌ی بزرگ علوی، «ایلخچی» نوشته‌ی غلام‌حسین ساعدی. سومین دسته کتاب‌هایی بودند که غیرقابل‌انتشار اعلام شد:<sup>۴۲</sup> «قیام مزدکیان» نوشته‌ی م. علی‌نیا، «بهائیگری» نوشته‌ی احمد کسروی، «جهان در عصر جدید» نوشته‌ی یرفیموف و ترجمه‌ی حسین محمدزاده، «فرایند تاریخی یک ملت» نوشته‌ی محمدرضا زمانی، «قصه دیو دروغه» نوشته‌ی علی‌اکبر تقی‌پور، «قصه شیرین ملا» نوشته‌ی کهتر یزدانی، «بت‌شکن» نوشته‌ی محمدرضا عقیقی، «بحثی در ایدئولوژی» نوشته‌ی علی شریعتی، «مسلمان پاکدین» نوشته‌ی آریازاده، «زمینه تکامل اجتماعی» نوشته‌ی «میترونسکی» (درواقع میتروپولسکی) و ترجمه‌ی پرویز بابایی. کتاب «بشردوستان ژنده‌پوش» نوشته‌ی رابرت ترسال با ترجمه‌ی ر. نامور نیز در زمره‌ی سومین دسته‌ی

کتاب‌ها در همین جلسه‌ی شورای بررسی کتاب با امضای داریوش همایون و مهرداد پهلبد و صادق کاظمی و محمود جعفریان در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۵۷ «غیرقابل‌انتشار» اعلام شد.

بر مبنای همین رأی ممنوعیت انتشار بود که درخشنده زعیمی، مدیرکل وقتِ اداره‌ی کل نگارشِ وزارت فرهنگ و هنر، در تاریخ چهارم تیرماه ۱۳۵۷ در نامه‌ای محرمانه به کتابخانه‌ی ملی (و رونوشت جهت اطلاع اداره‌ی کل مطبوعات داخلی وزارت اطلاعات و جهانگردی) اعلام کرد که کتاب «بشردوستان ژنده‌پوش» در «فهرست یکم» از «کتب مضره‌ی ردیف ۱۰۲» ثبت شده است: «عطف به نامه شماره ۱۳/۱۴۷۰ مورخ شانزدهم اردیبهشت ۲۵۳۷ [شاهنشاهی معادل ۱۳۵۷ خورشیدی] درباره کتاب بشردوستان ژنده‌پوش اثر رابرت ترسال ترجمه ر. نامور در ۲۲۵ صفحه قطع رقعی از انتشارات بلوچ-ارس که در چاپخانه حیدری بچاپ رسیده است اشعار میدارد که کتاب مذکور از لحاظ مقررات فرهنگی غیرقابل‌انتشار تشخیص داده شده است».<sup>۴۳</sup>

### عامل «مثله» شدگی؟

بر مبنای بررسی اسناد فوق‌الذکر می‌توان به پاسخی برای پرسش مقاله نزدیک شد: «مثله» شدگی «بشردوستان ژنده‌پوش» در روایت فارسی‌اش در اثر چه بود؟ با توجه به اسناد پیش‌گفته‌ی ساواک، اداره‌ی کل نگارشِ وزارت فرهنگ و هنر، کتابخانه‌ی ملی ایران، و شورای بررسی کتاب نمی‌توان نظام سانسور دستگاه پهلوی را مسئول «مثله» شدگی کتاب «بشردوستان ژنده‌پوش» دانست. این کتاب در آغاز دوره‌ی پهلوی دوم به فارسی برگردانده شده بود، در فضایی که گرچه آزادی بیان به‌حداعلا وجود نداشت اما اخذ مجوز برای انتشار کتاب نیز چندان محلی از اعراب نداشت. وانگهی، محتوای تجدید «چاپ»‌ها و بازنشرها در سراسر دوره‌ی پهلوی دوم عیناً همان بود که انتشارات فرخی در چاپ اول در سال ۱۳۲۴ به کتاب‌خوانان ایرانی عرضه کرده بود، در زمانی که مترجم در ایران به سر می‌برد و به احتمال قوی حتی خیلی برکنار از فرایند نشر متن ترجمه‌اش نبود؛ دسترسی به شماره‌های روزنامه‌ی «شهباز» در احتمالاً پیش از اواخر پاییز ۱۳۲۴ که خودِ نامور صاحب امتیازش بود و مقایسه‌ی محتوای پاورقی‌های «بشردوستهای ژنده‌پوش» در آن شماره‌ها با محتوای چاپ اول کتاب یقیناً مهر تأیید مجددی بر این ادعا خواهد بود. سرانجام، گرچه هم رأی مشورتی اداره‌ی کل نگارش به انتشارات فرخی در زمستان ۱۳۵۶ احتمالاً و هم رأی نهایی شورای بررسی کتاب در خرداد ۱۳۵۷ قطعاً مبنی بر ممنوعیت انتشار مجدد کتاب بود، اما باقی‌مانده‌ی عمر نظام پهلوی تا بهمن ۱۳۵۷ در حدی کفاف نداد که بتوان رأی‌هایی نافذ تلقی‌شان کرد. نه زخم سانسور بر تن روایت فارسی «بشردوستان ژنده‌پوش» نشست و نه آن‌قدرها جراحات ممنوع‌الانتشاری. زخم سانسور هیچ وارد نشد چون دستگاه پهلوی نخواست به سانسور اکتفا کند و خواهان ممنوعیت بازنشر «بشردوستان ژنده‌پوش» شد. هم‌چنین، اگر اسناد پیش‌گفته را مبنا قرار دهیم و کسری اطلاعات مان طی حفاصل سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ را نیز

نادیده بگیریم، می‌توان گفت جراحات ممنوع‌الانتشاری نیز عملاً چندان رخ نداد چون در زمانی رأی نهایی ممنوعیت صادر شد که دیگر امکان تنفیذ نداشت.

اگر نظام سانسور دستگاه پهلوی را مسئول «مثله» شدگی اثر ندانیم، آیا چنان که مترجم تلویحاً بیان کرده است قصور «رفقا»ی توده‌ای در هنگام مهاجرت اجباری مترجم پس از کودتای ۲۸ مرداد مسبب «مثله» شدگی اثر بود؟ بنا بر گفته‌ی نامور، همان‌طور که در صدر مقاله نقل کردم، «هنگامی که در بلغارستان به سر می‌بردم رفقا برای چاپ دوم از من خواستار مقدمه‌ای شدند» اما «آنچه به دست من رسیده خلاصه مثله‌شده‌ای بوده است در ۲۴ فصل از یک کتاب پنجاه و دو فصلی». نامور در چه دوره‌ای در بلغارستان در مهاجرت به سر می‌برد که، بنا بر اشاره‌ی تلویحی در نوشته‌اش، «رفقا»ی توده‌ای «بشردوستان ژنده‌پوش» را «مثله» کردند؟ از گزارشی که نامور از زندگی‌اش به دست می‌دهد می‌توان این سال‌ها را با اطمینان مشخص کرد. می‌نویسد: «پس از کودتا [ی سال ۱۳۳۲] من تا سال ۱۳۳۷ در ایران در زندگی مخفی به سر می‌بردم. سرانجام با کمک یکی از رفقای ارمنی زمینه خروج از ایران به کویت فراهم شد». <sup>۴۴</sup> می‌افزاید: «چندین ماه در کویت ماندم [...] من در کویت بودم که قیام عبدالکریم قاسم علیه سلطنت صورت گرفت». <sup>۴۵</sup> می‌دانیم که ژنرال قاسم، نظامی چپ‌گرای عراقی، در روز ۲۳ تیر ۱۳۳۷ بود که در کودتای ضدسلطنتی عراق به حیات رژیم پادشاهی فیصل دوم در عراق پایان بخشید. ادامه می‌دهد: «با سفارش ملا مصطفی بارزانی سفارت عراق به من ویزا داد و من به عراق رفتم». <sup>۴۶</sup> باز ادامه می‌دهد: «مجموع دوره اقامت من در عراق یک سال به طول انجامید، اگر حافظه‌ام درست کار کند سراسر سال ۱۹۵۹ [تقریباً معادل با ۱۳۳۸ خورشیدی]». <sup>۴۷</sup> می‌نویسد: سپس «در لایبزیک ماندنی شدم [...] و در قسمت مطبوعات و رادیو پیک ایران [متعلق به حزب توده] به کار پرداختم تا یک سال دیگر که مقر رادیو به جای دیگری انتقال داده شد». <sup>۴۸</sup> آن جای دیگر البته «صوفیه» <sup>۴۹</sup> بود، پایتخت بلغارستان. با تلخیص این گزارش از سیر آوارگی‌های نامور در نخستین دور مهاجرت اجباری‌اش می‌توان نتیجه گرفت که آغاز دوره‌ی اقامت‌اش در بلغارستان سال ۱۳۴۰ بود. این دوره‌ی مهاجرت در بلغارستان تا چه زمان ادامه یافت؟ نامور در بخشی از گزارش زندگی‌اش با عنوان «مسافرت‌های من از بلغارستان» <sup>۵۰</sup> سیاهه‌ای از سفرهایش از بلغارستان به کشورهای دیگر به دست می‌دهد حاکی از این که محل اقامت اصلی‌اش تا هنگام بازگشت به ایران همواره همان صوفیه بود: «چندین بار به اتحاد شوروی برای شرکت در کنفرانس‌های صلح» <sup>۵۱</sup> بدون ذکر تاریخ سفرها، «به هاوانا [...] برای شرکت در کنفرانس سه قاره آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین در سال ۱۹۶۶» <sup>۵۲</sup>؛ ایضاً «به لیبی برای شرکت در کنفرانس صلح [...] در اوایل سال ۱۹۷۸» <sup>۵۳</sup>. سرانجام نیز می‌نویسد: «پس از انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در روز دوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸ به ایران، میهن انقلابیم بازگشتم». <sup>۵۴</sup> بر این اساس می‌توان با اطمینان نتیجه گرفت که وقتی نامور نوشت «هنگامی که در بلغارستان به سر می‌بردم رفقا برای چاپ دوم از من خواستار مقدمه‌ای شدند» اشاره‌اش به مقطعی در حفاصل سال ۱۳۴۰ و زمان انقلاب بوده است. تجدید «چاپ»‌ها و بازنشرهایی که طی این سال‌ها از «بشردوستان ژنده‌پوش» و احتمالاً «بشردوستهای ژنده‌پوش» صورت می‌گرفت، صرف‌نظر از فرم‌های متنوعی که داشتند و برخی تصحیح‌های نامحسوس اغلاط حروف‌چینی در بازنشرهای دهه‌ی پنجاه خورشیدی، از نظر محتوا همگی به‌تمامی مثل نسخه‌هایی بودند که در دوره‌ی اقامت نامور در ایران تا سال ۱۳۳۷ منتشر شده بودند، از جمله مشابه با چاپ اول کتاب که خود نامور به احتمال قوی حتا چندان برکنار و بی‌اطلاع از فرایند نشر متن ترجمه‌اش نبود. اگر چنین استنتاجی صحیح

باشد می‌توان با اطمینان گفت انتساب مسئولیت «مثله» شدگی اثر به «رفقا»ی توده‌ای مطلقاً حظی از حقیقت ندارد. اثر از ابتدا «مثله‌شده» بود.

آیا «مثله» شدگی «بشردوستان ژنده‌پوش» محصول نقصان‌های کار مترجم فقید بوده است؟ روایت فارسی کتاب در قیاس با متنی که نویسنده در زمان حیات نوشت متنی یقیناً «مثله‌شده» است. اما نقش مترجم که «مثله» شدگی متن را به‌خطا به «چاپ دوم» و تلویحاً به «رفقا»ی توده‌ای نسبت می‌دهد در این میان چیست؟ برای پاسخ به این پرسش باید تاریخچه‌ی نشر روایت فارسی «بشردوستان ژنده‌پوش» در ایران را رها کنیم و برویم سراغ تاریخچه‌ی نشر روایت‌های انگلیسی‌اش در اروپا و آمریکا.

### از وهم «مثله» شدگی تا واقعیت مثله‌شدگی

رابرت ترسال که اسم مستعار رابرت نونان، زاده‌ی ۱۸۷۰ در دابلین، بود «بشردوستان ژنده‌پوش» را در شهر هیستینگز واقع در ساحل غربی انگلستان نوشت، «احتمالاً بین سال‌های ۱۹۰۶ و ۱۹۱۰».<sup>۵۵</sup> در اوایل سال ۱۹۱۱ که درگذشت دست‌نوشته‌های «بشردوستان ژنده‌پوش» نزد دخترش کتِلین ماند. از مرگ پدر خیلی نگذشته بود که کتِلین دست‌نوشته‌های پدر را به شاعرهای نشان داد به‌اسم جسی پوپ که میهمان‌خانه‌ای بود که کتِلین در نقش پرستار بچه در آن کار می‌کرد. طبق نوشته‌ی پوپ، «دوستی از من خواست نگاهی به دست‌نوشته‌ی رمان "بشردوستان ژنده‌پوش" بیندازم، اثر کارگر سوسیالیستی که نقاش ساختمان بود و متعاقب نوشتن کتاب‌اش از دنیا رفته بود. پذیرفتم، بی هیچ شوقی. انتظار داشتم نه مهیج باشد و نه مفرح. اما دریافتم اتفاقی با سند انسانی چشم‌گیری برخورد کرده بودم».<sup>۵۶</sup> پوپ انتشار دست‌نوشته‌ها را به ناشر خودش گرنت ریچاردز توصیه کرد. ریچاردز که بر کیفیت بالای متن صحنه‌ی گذاشت ظاهراً بنا بر ملاحظه‌های مالی معتقد بود دست‌نوشته‌ها طولانی‌تر از حدی‌اند که بتوان کامل منتشرشان کرد. کتِلین حق خود بر دست‌نوشته‌های پدر را به‌ازای ۲۵ پوند به ریچاردز واگذاشت و ریچاردز نیز به‌ازای مبلغی در همین حدود جسی پوپ را به تلخیص کردن دست‌نوشته‌ها برگماشت.<sup>۵۷</sup> نخستین ویراست «بشردوستان ژنده‌پوش» بر این اساس زاده شد، در انگلستان<sup>۵۸</sup> به‌تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۱۴ و در آمریکا<sup>۵۹</sup> و کانادا<sup>۶۰</sup> در ماه مه همان سال. پوپ در پیش‌گفتار کوتاهی که در مقام ویراستار بر رمان نوشت و در نشر امریکایی‌اش در سال ۱۹۱۴ نیز منتشر شد تأکید کرد که «وظیفه‌ی من در خلال کاستن از حجم انبوه دست‌نوشته چنان که به حد و اندازه‌ی کتاب برسد فقط هرس کردن مواد سطحی و تکراری بود. آنچه باقی مانده است از قلم رابرت ترسال جاری شده است».<sup>۶۱</sup> همین ویراست سال ۱۹۱۴ را انتشارات گرنت ریچاردز در لندن طی چهار سال بعدی سیزده بار بازنشر کرد. من نسخه‌ای از این ویراست را در اختیار ندارم، اما اگر نشر امریکایی ویراست سال ۱۹۱۴ را مبنا قرار دهیم که گویا مثل ویراست انتشارات گرنت ریچاردز بود، دست‌نوشته‌های دویست و پنجاه‌هزار کلمه‌ای و پنجاه و چهار فصلی ترسال به ۳۶ فصل در قالب ۳۸۵ صفحه کاهش یافته بود.<sup>۶۲</sup> جسی پوپ بنا بر درخواست ریچاردز در اواخر ۱۹۱۷ و اوایل ۱۹۱۸ ویراستی حتماً مختصرتر از ویراست قبلی نیز به دست داد.<sup>۶۳</sup> این ویراست دوم نیز در سال ۱۹۱۸ منتشر شد.<sup>۶۴</sup> نمی‌دانیم منبع اصلی ترجمه‌ای که رحیم نامور در نخستین نیمی دهه‌ی ۱۳۲۰ به دست داد چه بوده است اما یقیناً یا همین ویراست جدید سال ۱۹۱۸ بود یا یکی از هفت نوبت بازنشری که همین انتشارات در سال‌های بعدی صورت داد یا ویراست مشابهی

که انتشارات پنگوئن در سال ۱۹۴۰ منتشر و چهار بار بازنشر کرد.<sup>۶۵</sup> من هیچ‌یک از نسخه‌های پیش‌گفته‌ی بازنشرهای سال ۱۹۱۸ به بعد را در اختیار ندارم و با متن ترجمه‌ی فارسی مقابله نکرده‌ام اما از منبعی درباره‌ی برخی مشخصه‌های کلیدی‌شان اطلاع یافته‌ام: ویراست انگلیسی سال ۱۹۱۸ حدوداً نودهزار کلمه است در ۲۵ فصل که پرسوناژ اصلی داستان در پایان به خودکشی می‌اندیشد.<sup>۶۶</sup> این مشخصه‌ها تقریباً مثل مشخصات متن فارسی عرضه‌شده‌ی نامور در سال‌های دهه‌ی بیست خورشیدی است: متن فارسی نیز حدوداً بین هشتاد تا هشتادوپنج‌هزار کلمه است در ۲۵ فصل که قهرمان‌اش نهایتاً در اندیشه‌ی خودکشی است. بر این اساس می‌توان استنتاج کرد که هم هر دو روایت انگلیسی سال‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۱۸ و هم روایت موجود فارسی «بشردوستان ژنده‌پوش» یقیناً متنی «مثله‌شده» محسوب می‌شوند اما تنها کسانی که کل متن دست‌نوشته‌ها را خوانده بودند و می‌دانستند چه تلخیص شدیدی به عمل آمده است به احتمال قوی فقط گرنِت ریچاردز و جسی یوپ به همراه کتِلین نونان بودند. مفهوم «مثله» شدگی نزد افکار عمومی فقط هنگامی معنا می‌یافت که متن «مثله‌شده» می‌توانست با متن اصلی دست‌نوشته‌ی ترسال مقایسه شود. چنین چیزی نه در سال‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۱۸ در غرب می‌توانست به وقوع بپیوندد و نه البته، به طریق اولی، تا مدت‌ها بعد مثلاً در سال ۱۳۲۴ در ایران ما. در وضعیتی که دست‌نوشته‌ی اصلی هیچ دیده نشده بود، شکل‌گیری مفهوم مثله‌شدگی نیز امری ممتنع بود. مفهوم مثله‌شدگی فقط طی دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم بود که می‌توانست برای کتاب «بشردوستان ژنده‌پوش» مصداق بیابد، آن‌هم به‌همت فرد بال، کارگری در شهر هیستینگز و شاغل در همان صنفی که رابرت نونان نیز زمانی در آن کارگری کرده بود. بال هم به «بشردوستان ژنده‌پوش» علاقه‌مند شده بود و هم به نویسنده‌اش. سخت در جست‌وجوی گرنِت ریچاردز برآمد و وقتی توفیق یافت از طریق هم‌او بود که دست یافت به منشی انتشارات گرنِت ریچاردز که دست‌نویس‌های ترسال را به دلالتی فروخته بود. دست‌نوشته‌ها را یافت و از آن خود کرد. بال و همسرش مدت‌ها در آشپزخانه‌شان با زحمت فراوان موفق شدند نسخه‌ی اصلی را بازسازی کنند.<sup>۶۷</sup> سرانجام دست‌نوشته‌های بازسازی‌شده در اکتبر سال ۱۹۵۵ برای نخستین‌بار بدون هیچ حذفی در انگلستان به انتشار رسید.<sup>۶۸</sup> از این سال به بعد بود که مفهوم مثله‌شدگی می‌توانست برای برخی روایت‌های «بشردوستان ژنده‌پوش» مصداق یابد، از جمله هم برای روایت انگلیسی ویراست‌های اول و دوم کتاب و هم برای انواع بازنشرهای فارسی‌اش از اوایل عصر پهلوی دوم به بعد، اما با یک تفاوت کلیدی: روایت انگلیسی در نخستین دو ویراست‌اش به‌راستی مثله شده بود اما روایت فارسی به‌ناگزیر فقط از متنی مثله‌شده ترجمه شده بود بی‌آن‌که بی‌واسطه مثله شده باشد. گرچه متن ویراست مثله‌شده‌ی انگلیسی در سال ۱۹۱۸ را هرگز در اختیار نداشته‌ام و با ترجمه‌ی فارسی‌اش مقابله نکرده‌ام، اما همه‌ی نشانه‌های دسترس‌پذیر به‌قوت گواهی می‌دهند که مترجم فقید متن فارسی «بشردوستهای ژنده‌پوش» با معیارهای زمانه‌ی خودش در آغاز عهد پهلوی دوم کار ترجمه‌اش را به‌خوبی انجام داده بود، حتا در نحوه‌ی ضبط نام نویسنده‌ی اثر که در آن سال‌ها در بریتانیا نه «ترسل» بلکه «ترسال» نوشته می‌شد. مترجم فقید در زمانه‌ای توانسته بود چنین کند که مثلاً اردشیر آوانسیان به‌درستی می‌گفت: «مشکل دیگر [در سال‌های بیست خورشیدی] عبارت از رواج ادبیات مارکسیستی به زبان فارسی بود.... ما [در حزب توده] امکانات مالی و کادر ورزیده‌ی مترجم نداشتیم، بنابراین به مشکلات زیادی برخورد کردیم و باید گفت که این همان نقصان بزرگ نهضت ما بود».<sup>۶۹</sup>

پس چرا نامور سالی پیش از مرگ در پیرانه‌سر نوشت که وقتی «در بلغارستان به سر می‌بردم رفقا برای چاپ دوم از من خواستار مقدمه‌ای شدند» اما «آنچه به دست من رسیده خلاصه‌ی مثله‌شده‌ای بوده است در ۲۴ فصل از یک کتاب پنجاه و دو فصلی...»؟ من پاسخ قطعی به این پرسش را نمی‌دانم. هم‌چنین نمی‌دانم علامت «سه نقطه»ی پایان‌بخش این جمله‌ی حساس از رحیم نامور بوده است یا از ناشر نامه که در آبان ۱۳۶۸ نوشت: «به دلیل پنهان کاری ضرور برای مرحله‌ی کنونی مبارزه‌ی حزب، نکاتی از نامه‌ی رفیق [نامور] حذف شده که در متن با علامت "سه نقطه" مشخص گردیده‌اند».<sup>۷۰</sup> شاید اگر این‌جا علامت «سه نقطه» در بین نبود، پاسخ قطعی نیز، دست‌کم از منظر نامور، دسترس‌پذیر می‌بود. حالا که نیست اما می‌توان فرضیه‌هایی چه‌بسا قابل‌دفاع در پاسخ به این پرسش پیش کشید که مستلزم غور در تاریخ حزب توده در فاصله‌ی زمانی مشخصی است: از ماه‌های منتهی به برگزاری پلنوم هجدهم کمیته‌ی مرکزی حزب در آذر ۱۳۶۲ تا ماه‌هایی پس از برگزاری کنفرانس ملی حزب در سال ۱۳۶۴. اگر بخواهم وارد چنین بحثی بشوم ناگزیرم از دایره‌ی تنگ صلاحیت‌های تحقیقاتی سندمحور خودم فراتر بروم و به چاه ویل گمان‌زنی‌های نامستند گام بگذارم. تا زمانی که اسنادی متقن برای گمان‌زنی‌های خودم نیابم چنین نخواهم کرد.

### مختصات مثله‌شدگی

عمارتی وسیع اما کهنه‌ساز در چهار کیلومتری شهر ماگسبورو که ساکنان آن طرف‌ها دخمه‌اش می‌خوانند از سال‌ها پیش متروک مانده بود اما به‌تازگی یک شرکت مقاطعه‌کار به‌اسم شرکت سهامی روشتون درصدد مرمت‌اش برآمده و بیست‌وپنج کارگر را برای همین کار اجیر کرده است. کارفرمایان مستمراً غنی و غنی‌تر می‌شوند اما کارگران و خانواده‌هاشان دائماً اسیر فقر و گرسنگی و بدهی‌اند و درعین حال می‌پندارند هیچ توانی برای تغییر اوضاع ندارند. در این میان اما فرانک آون، پرسوناژ اصلی داستان، به این اوضاع تن نمی‌دهد و می‌کوشد همکاران کارگر خود را برای مبارزه جهت برپایی جامعه‌ای عادلانه ترغیب کند اما این تازه اول ماجراست و در عمل می‌بیند که این کار چه‌قدر دشوارتر از حدی بوده است که ابتدا می‌اندیشید.

این داستان را رابرت ترسال با دویست‌وپنجاه‌هزار لغت در قالب پنجاه‌وچهار فصل در دست‌نوشته‌های خویش پرورانده بود. ویراست انگلیسی سال ۱۹۱۸ و انواع بازنشرهای آن به همراه روایت فارسی «بشردوستان ژنده‌پوش» که همه‌ی نشانه‌ها می‌گویند ترجمه‌ی همان ویراست است هم‌زمان با کاهش تعداد لغت‌ها به حدوداً نوده‌هزار در روایت انگلیسی و تقریباً هشتاد‌هزار تا هشتاد‌وپنجاه‌هزار در روایت فارسی و تقلیل فصول پنجاه‌وچهارگانه به فصول بیست‌وپنجاه‌گانه از منظر محتوا دست‌کم پنج محور از بحث‌ها را زدوده و از این‌رو روایتی مثله‌شده به دست داده‌اند.

محور یکم: سیاست ناامیدی به‌جای سیاست امید. روایت «مثله‌شده» با تأملات آون درباره‌ی خودکشی پایان می‌یابد: «بخوبی میدید که ... یک زن و یک کودک از او باقی مانده و اسیر جنگال یک اجتماع خونخوار و بیرحم خواهند شد. چند سالی نخواهد گذشت که طفلش بروز امروز خود او خواهد افتاد... او را مانند حیوانات بکار وا خواهند داشت و از گردۀ او کار خواهند کشید ... و تا آخرین رمق جان خواهد کند که یک‌عده مفتخور و بیرحم و سفاک از نتیجه‌ی کار او استفاده کنند... تصمیم گرفت بعد از خودش زن و بچه‌اش را در زیر دست و جنگال گرگان درنده ... باقی نگذارد. فکر میکرد اگر نتواند

آسایش و نیکبختی آنها را بعد از خود تأمین کند اقلاً میتواند نگذارد آماج مصائب و فلاکتهای آینده واقع گردند. اگر نتواند بماند و آنها را مثل پیش از تجاوز قصابها و آدم‌کشهای متمدن و متدین مصون بدارد شرط مهر و وفا آن خواهد بود که آنها را هم با خود ببرد!». اگر روایت مثله‌شده در اوج ناامیدی کارگر آگاه به پایان می‌رسد، روایت اصلی از این اوج ناامیدی در خدمت ارتقای مبارزه بهره می‌جوید. روایت مثله‌شده سیاست ناامیدی را برای مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر ترویج می‌کند و روایت اصلی اما سیاست امید را.

محور دوم: گرایش اکونومیستی به‌جای گرایش جامع‌نگر. اگر طیفی از حقوق‌کارگران را در نظر بگیریم که، به زبان امروزی، با حقوق سیاسی نظیر حق رأی شروع می‌شود و با حقوق مدنی نظیر انواع آزادی‌های فردی ادامه می‌یابد و با حقوق اجتماعی و اقتصادی به نهایت می‌رسد، روایت مثله‌شده در قیاس با روایت اصلی اولاً تأکید به‌مراتب کم‌تری بر حقوق سیاسی و مدنی کارگران و تأکید به‌مراتب بیش‌تری بر حقوق اجتماعی و اقتصادی کارگران دارد، ثانیاً در مجموعه‌ی مسائل مرتبط با مسائل اقتصادی کارگران بر مسائلی اقتصادی که مستقیم بر کارگران تأثیر می‌گذارد تأکید بیش‌تر و بر مسائلی که غیرمستقیم بر کارگران تأثیر می‌گذارد تأکید کم‌تر دارد، ثالثاً در مجموعه‌ی مسائل اقتصادی که مستقیم بر کارگران تأثیر می‌گذارد بر شرایط زیستی کارگران به میزان کم‌تر و بر شرایط کاری کارگران به میزان بیش‌تری تأکید دارد، رابعاً در مجموعه‌ی مسائل مرتبط با شرایط کاری کارگران نیز دستمزد را به زبان سایر مؤلفه‌های تعیین‌کننده‌ی شرایط کاری کارگران به‌مراتب برجسته‌تر می‌سازد. روایت مثله‌شده در قیاس با روایت اصلی در حد به‌مراتب بیش‌تری واجد گرایش اکونومیستی است.

محور سوم: کم‌رنگ‌سازی سیاست محلی در مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر. اگر بپذیریم که مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر در سلسله‌مراتبی از بسترهای سیاست محلی و ملی و جهانی در جریان است، روایت مثله‌شده در قیاس با روایت اصلی عمدتاً جنبه‌های سیاست محلی را نادیده گرفته است و از این‌رو از زوایای پرشماری درصدد تبلیغ و ترویج نوعی مبارزه‌ی انتزاعی است که خاص‌بودگی‌های سیاست محلی را در مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر بسیار کم‌رنگ می‌کند.

محور چهارم: کم‌رنگ‌سازی نقش ویران‌گر کلیسا در حکم بخشی از طبقه‌ی مسلط. روایت مثله‌شده در قیاس با روایت اصلی تا حد زیادی تزویر و انحصارگری کلیسا در صحنه‌ی وسیع استثمار طبقه‌ی کارگر را از متن زدوده است.

محور پنجم: کم‌رنگ‌سازی گرایش غیرلنینیستی. «بشردوستان ژنده‌پوش» گرچه قبل از پیروزی انقلاب اکتبر به رشته‌ی تحریر درآمده بود اما روایت اصلی‌اش واجد رگه‌ای از گرایش نه‌ضدلنینیستی اما به‌رحال غیرلنینیستی بود. بنا بر روایت اصلی، آن به خود طبقه‌ی کارگر تعلق داشت که نه از راه ایفای نقش پیش‌آهنگی برای طبقه‌ی کارگر بلکه از راه ترویج و اشاعه‌ی گفت‌وگوی قانع‌کننده و شکل‌دهی به نوعی مای دسته‌جمعی در میان اعضای طبقه‌ی کارگر برای تغییر مبارزه می‌کرد. کتلین، دختر نویسنده، در میانه‌ی دهه‌ی شصت میلادی به‌درستی درباره‌ی پدر گفته بود: «سوسیالیسم پدرم نه سوسیالیسم حزب کارگر [انگلستان] است و نه سوسیالیسم کمونیسم روسی». <sup>۷۱</sup> در روایت مثله‌شده با پرسوناژی مواجه‌ایم که گرایش غیرلنینیستی به‌مراتب کم‌رنگ‌تری دارد.



## در آینده‌ی مثله‌شدگی

همان‌طور که پیش‌تر استنتاج کردم، رحیم نامور با معیارهای زمان انتشار اثر اصولاً متنی را «مثله» نکرده بود اما متنی به دست داده بود که، با معیارهای پس از ویراست انگلیسی سال ۱۹۵۵، مثله‌شده بود. امروز بیش از هفتاد سال از نخستین نوبت انتشار روایت فارسی «بشردوستان ژنده‌پوش» می‌گذرد اما برخی مختصات مثله‌شدگی متنی مستحکم که در روایت فارسی‌اش نیز، نه به تقصیر مترجم، می‌بینیم، کماکان بازتاب جنبه‌هایی است از شاکله‌ی فکری بخش‌های وسیعی از چپ‌ما: یکم، فاصله‌گیری از سیاست امید؛ دوم، غلظت بالای گرایش اکونومیستی؛ سوم، غفلت از خاص‌بودگی‌های سیاست محلی در صورت‌بندی سویه‌های مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر؛ و چهارم، فراتر رفتن از گرایش غیرلنینیستی کم‌رنگ روایت مثله‌شده‌ی «بشردوستان ژنده‌پوش» و، در عوض، ایمان عمیق به رویکردی لنینیستی در شیوه‌ی مبارزه با سرمایه‌داری. روایت فارسی «بشردوستان ژنده‌پوش»، هم‌چون اثری ادبی، نه علت ظهور چنین مختصاتی در چپ ایرانی بلکه فقط آینه‌ای است در انعکاس چنین گرایش‌هایی در بخش‌های وسیعی از چپ ما از یک سده پیش تا امروز. بازسازی چپ در ایران امروز در گرو بازنگری‌هایی بسیار گسترده در اندیشه‌های سابق‌مان است، از جمله برای زدودن همین خصلت‌ها.

## یادداشت‌ها

<sup>۱</sup> رحیم نامور، *کارنامه یک زندگی: نامه‌ای از رفیق فقید رحیم نامور* (آلمان غربی: انتشارات سازمان‌های حزب توده ایران در خارج کشور وابسته به جنبش نوسازی، ۱۳۶۸) صفحه‌ی ۱۵. در واقع نامور می‌بایست می‌گفت ۲۵ فصل از یک کتاب پنجاه‌وچهار فصلی.

<sup>۲</sup> اشاره به این دو ویراست گوناگون از متن اصلی کتاب:

- Robert Tressell, *The Ragged Trousered Philanthropists*, With an Introduction by Tristram Hunt (London: Penguin Books, ۲۰۰۴);
- Robert Tressell, *The Ragged Trousered Philanthropists*, Edited with an Introduction and Notes by Peter Miles (Oxford: Oxford University Press, ۲۰۰۵).

<sup>۳</sup> نام نویسنده در نخستین سال‌های انتشار متن انگلیسی کتاب به صورت «ترسال» (Tressall) ضبط می‌شد اما بعدها به صورت «ترسل» (Tressell). من در سراسر این مقاله از همان نحوه‌ی ضبطی استفاده می‌کنم که در اسناد فارسی موضوع بحث‌مان استفاده شده است، یعنی «ترسال».

<sup>۴</sup> Julie Cairnie and Marion Walls, "Towards Universal Interdependence: The Internationalism of Tressell's Text" in J. Cairnie and M. Walls (Editors), *Revisiting Robert Tressell's Mugsborough: New Perspectives on "The Ragged Trousered Philanthropists"* (New York: Cambria Press, ۲۰۰۸) p. ۱۵۸.

<sup>۵</sup> Junah Raskin, "A Great Socialist Novel", *In These Times*, ۲۲-۲۸ August, ۱۹۷۹, p. ۱۷.

<sup>۶</sup> Peter Miles, "Introduction" in Tressell, *The Ragged Trousered Philanthropists*, (Oxford: Oxford University Press, ۲۰۰۵) p. xxxiii.

<sup>۷</sup> *روزنامه‌ی نبرد*، سال سوم، شماره‌ی ۸۸، پنج‌شنبه، ۲۱ تیر ۱۳۲۴.

<sup>۸</sup> *روزنامه‌ی شهباز*، سال سوم، شماره‌ی ۸۹، جمعه، ۲۲ تیر ۱۳۲۴. صفحه‌ی ۱.

<sup>۹</sup> *روزنامه‌ی شهباز*، سال سوم، شماره‌ی ۹۰، یک‌شنبه، ۲۴ تیر ۱۳۲۴. صفحه‌های ۱ و ۳.

<sup>۱۰</sup> *روزنامه‌ی ایران‌ما*، سال سوم، شماره‌ی ۴۳۰، چهارشنبه، ۱۰ مرداد ۱۳۲۴، صفحه‌های ۱ و ۴.

- ۱۱ *روزنامه‌ی شهباز*، سال سوم، شماره‌ی ۱۱۲، دوشنبه، ۵ شهریور ۱۳۲۴.
- ۱۲ *روزنامه‌ی علی‌بابا*، سال سوم، شماره‌ی ۱۱۴، یک‌شنبه، ۱۱ شهریور ۱۳۲۴. صفحه‌ی ۱.
- ۱۳ «نامه‌ی پرویز آهور به رحیم نامور» در رابرت ترسال، *بشردوستهای ژنده‌پوش*، ترجمه‌ی ر. نامور (تهران: انتشارات فرخی، ۱۳۲۴).
- ۱۴ *همان*.
- ۱۵ «تقدیم‌نامه‌ی مترجم» در رابرت ترسال، *بشردوستهای ژنده‌پوش*، ترجمه‌ی ر. نامور (تهران: انتشارات فرخی، ۱۳۲۴).
- ۱۶ رابرت ترسال، *بشردوستهای ژنده‌پوش*، ترجمه‌ی ر. نامور (تهران: انتشارات فرخی، ۱۳۲۴).
- ۱۷ «سلسله‌گفت‌وگوها پیرامون نشر و فرهنگ: گفت‌وگوی عبدالحسین آذرنگ و علی دهباشی با محمود باقری»، *بخارا*، شماره‌ی ۱۲، خرداد و تیر ۱۳۷۹، صفحه‌ی ۷۵.
- ۱۸ نامور، *کارنامه یک زندگی: نامه‌ای از رفیق فقید رحیم نامور*، صفحه‌ی ۱۵.
- ۱۹ رابرت ترسال، *بشردوستان ژنده‌پوش*، ترجمه‌ی ر. نامور (تهران: پایور، ۱۳۳۷).
- ۲۰ تعداد صفحه‌های کتاب منتشرشده‌ی انتشارات پایور در کاتالوگ و تارنمای کتابخانه‌ی ملی به‌خطا ۲۲۳ صفحه قید شده است.
- ۲۱ «نامه‌ی استعلام سرلشگر حسن پاکروان رئیس سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) به وزارت فرهنگ و هنر»، شماره‌ی ۳۲۵/۴۸۹۱، تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۴۳، شناسه‌ی سند ۲۶۴/۱۹۶۹۸ در آرشیو ملی ایران.
- ۲۲ «نامه‌ی محرمانه‌ی وزارت فرهنگ و هنر به سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک)»، تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۴۳، شناسه‌ی سند ۲۶۴/۱۹۶۹۸ در آرشیو ملی ایران.
- ۲۳ «درخواست‌نامه‌ی مدیر انتشارات فرخی به اداره‌ی کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر»، ۱۹ آذرماه ۱۳۵۶، شناسه‌ی سند ۲۶۴/۶۹۴۶ در آرشیو ملی ایران.
- ۲۴ «نامه‌ی کارشناس بررسی آقای [ابراهیم] صالح به اداره‌ی کل نگارش»، بدون تاریخ [احتمالاً بین ۲۱ آذر و هفتم دی‌ماه ۱۳۵۶]، شناسه‌ی سند ۲۶۴/۶۹۴۶ در آرشیو ملی ایران.
- ۲۵ علی صدراپی خویی، «به یاد دکتر ریاحی»، *پیام بهارستان*، دوره‌ی دوم، سال اول، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۸۸، صفحه‌های ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷.
- ۲۶ محمدعلی اسلامی ندوشن، «وان ما رفته گیر و می‌اندیش»، در *زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر محمدامین ریاحی*، ویراسته‌ی امید قنبری (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۹) صفحه‌ی ۱۲۵.
- ۲۷ سجاد آیدنلو، «شاهنامه‌شناسی که در روز فردوسی درگذشت»، در *زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر محمدامین ریاحی*، ویراسته‌ی امید قنبری (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۹) صفحه‌های ۱۰۱ تا ۱۰۹.
- ۲۸ ایرج افشار، «تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی (۶۳)»، *بخارا*، شماره‌ی ۷۱، خرداد و شهریور ۱۳۸۸، صفحه‌ی ۷۷.
- ۲۹ *کیهان*، شماره‌ی ۱۰۶۳۲، هجدهم بهمن ۱۳۵۷.
- ۳۰ «نامه‌ی کارشناس بررسی آقای [محمدامین] ریاحی به اداره‌ی کل نگارش»، تاریخ چهارم دی ۱۳۵۶، شناسه‌ی سند ۲۶۴/۶۹۴۶ در آرشیو ملی ایران.
- ۳۱ «نامه‌ی اداره‌ی کل نگارش به کتابخانه‌ی ملی ایران»، تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۷، شناسه‌ی سند ۲۶۴/۶۹۴۶ در آرشیو ملی ایران.
- ۳۲ رابرت ترسال، *بشردوستان ژنده‌پوش*، ترجمه‌ی ر. نامور (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا) (قطع رقعی، ۲۲۴ صفحه).

<sup>۳۳</sup> مثلاً نگاه کنید به: رابرت ترسال، *بشردوستان ژنده‌پوش*، ترجمه‌ی ر. نامور (تهران: سپهر، بی‌تا)، (در یک نوبت با بهای ۵۰ ریال و در نوبتی دیگر با بهای ۲۳۰ ریال که نشان می‌دهد در زمان‌های گوناگون اما نامعلومی دست کم دو بار بازنشر شده است).

<sup>۳۴</sup> *کیهان*، شماره‌ی ۱۰۶۳۲، هجدهم بهمن ۱۳۵۷.

<sup>۳۵</sup> «نامه‌ی کارشناس بررسی آقای [عبادالممتاز] میثاقی به اداره‌ی کل نگارش»، تاریخ ششم خرداد ۱۳۵۷، شناسه‌ی سند ۲۶۴/۶۹۴۶ در آرشیو ملی ایران.

<sup>۳۶</sup> ناصر مکارم شیرازی، *فیلسوف‌نماها* (تهران: مجله‌ی مجموعه‌ی حکمت، ۱۳۳۳). این کتاب در واقع رمانی است که به نقد و بررسی کمونیست‌ها می‌پردازد، کتابی که در سال ۱۳۳۵ برنده‌ی جایزه‌ی سلطنتی شد و نویسنده‌اش جایزه‌ی خویش را از شخص محمدرضا پهلوی دریافت کرد. بنگرید به: *اطلاعات*، هفتم فروردین ۱۳۳۵.

<sup>۳۷</sup> «نامه‌ی کارشناس بررسی آقای عبدالهی فرد به اداره‌ی کل نگارش»، تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۵۷، شناسه‌ی سند ۲۶۴/۶۹۴۶ در آرشیو ملی ایران.

<sup>۳۸</sup> «گزارش اداره‌ی کل نگارش به شورای بررسی کتاب»، بدون تاریخ [یقیناً بین ۲۴ تا ۲۸ خرداد ۱۳۵۷]، شناسه‌ی سند ۲۶۴/۶۹۴۶ در آرشیو ملی ایران.

<sup>۳۹</sup> «صورت‌جلسه‌ی سومین جلسه‌ی شورای بررسی کتاب موضوع بند هشتم از تصویب‌نامه‌ی شماره‌ی ۱۱۰۵۲۸ هیئت وزیران»، وزارت فرهنگ و هنر، تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۵۷، شناسه‌ی سند ۲۶۴/۶۹۴۶ در آرشیو ملی ایران.

<sup>۴۰</sup> «صورت‌جلسه‌ی سومین جلسه‌ی شورای بررسی کتاب»، صفحه‌ی ۱ و ۲.

<sup>۴۱</sup> «صورت‌جلسه‌ی سومین جلسه‌ی شورای بررسی کتاب»، صفحه‌ی ۲.

<sup>۴۲</sup> «صورت‌جلسه‌ی سومین جلسه‌ی شورای بررسی کتاب»، صفحه‌ی ۳.

<sup>۴۳</sup> «نامه‌ی محرمانه‌ی مدیرکل اداره‌ی کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر به کتابخانه‌ی ملی ایران»، تاریخ چهارم تیر ۱۳۵۷، شناسه‌ی سند ۲۶۴/۶۹۴۶ در آرشیو ملی ایران.

<sup>۴۴</sup> نامور، *کارنامه یک زندگی: نامه‌ای از رفیق فقید رحیم نامور*، صفحه‌ی ۸.

<sup>۴۵</sup> همان.

<sup>۴۶</sup> همان، صفحه‌ی ۹.

<sup>۴۷</sup> همان، صفحه‌ی ۱۲.

<sup>۴۸</sup> همان.

<sup>۴۹</sup> همان، صفحه‌ی ۱۴.

<sup>۵۰</sup> همان، صفحه‌ی ۱۵.

<sup>۵۱</sup> همان.

<sup>۵۲</sup> همان.

<sup>۵۳</sup> همان، صفحه‌ی ۱۶.

<sup>۵۴</sup> همان.

<sup>۵۵</sup> Miles, *Op. Cit.*, p. ix.

<sup>۵۶</sup> Jessie Pope, "Preface" in Robert Tressall, *The Ragged-Trousered Philanthropists*, (New York: Frederick A. Stokes Company, ۱۹۱۴) p. vii.

<sup>۵۷</sup> *Ibid*, p. x.

<sup>۵۸</sup> Robert Tressell, *The Ragged Trousered Philanthropists*, (London: Grant Richards, ۱۹۱۴).

---

<sup>۵۹</sup> Robert Tressell, *The Ragged Trousered Philanthropists*, (New York: Frederick A. Stokes, ۱۹۱۴).

<sup>۶۰</sup> Robert Tressell, *The Ragged Trousered Philanthropists*, (Toronto: Macmillan, ۱۹۱۴).

<sup>۶۱</sup> Pope, *Op. cit.*

<sup>۶۲</sup> Robert Tressall, *The Ragged-Trousered Philanthropists*, (New York: Frederick A. Stokes Company, ۱۹۱۴).

<sup>۶۳</sup> Dave Harker, *Tressell: The Real Story of "The Ragged Trousered Philanthropists"* (London: Zed Books, ۲۰۰۳) p. ۸۸.

<sup>۶۴</sup> Robert Tressell, *The Ragged Trousered Philanthropists*, (London: Grant Richards, ۱۹۱۸).

<sup>۶۵</sup> Robert Tressell, *The Ragged Trousered Philanthropists*, (Harmondsworth: Penguin, ۱۹۴۰).

<sup>۶۶</sup> Harker, *Op. Cit.*

<sup>۶۷</sup> Miles, *Op. Cit.*, pp. xi & xii.

<sup>۶۸</sup> Robert Tressell, *The Ragged Trousered Philanthropists*, (London: Lawrence & Wishart, ۱۹۵۵).

<sup>۶۹</sup> اردشیر آوانسیان، *خاطرات اردشیر آوانسیان* (تهران: نشر نگره، ۱۳۷۶) صفحه ی ۱۶۴.

<sup>۷۰</sup> «یادداشت ناشر» در نامور، *کارنامه یک زندگی: نامه‌ای از رفیق فقید رحیم نامور*، صفحه ی ۳.

<sup>۷۱</sup> Adam Buick, "Robert Tressell and *The Ragged Trousered Philanthropists*", *Socialist Standard*, Number ۱۱۹۲, December ۲۰۰۳.